

دیوان
غالب دهلوی
(منظومات فارسی)

تحقیق و تصحیح
دکتر سید تقی عابدی

سرشناسه: غالب دهلوی، اسدالله بن عبدالله، ۱۲۸۵-۱۲۱۲ق.
عنوان قرارداد: دیوان
عنوان و نام پدید آور: دیوان غالب دهلوی مشتمل بر منظومات فارسی / تقی عابدی.
مشخصات نشر: تهران: نشر باز، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۸۶۴ ص.
شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال : ۴-۲۲-۸۴۱۸-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۳ق.
شناسه افزوده: عابدی، تقی، ۱۳۳۰ -
رده بندی کنگره: PIR ۷۲۴۹/۹۵ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی: ۸۰۵/۱
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۱۵۶۰۲



مرکز پژوهشی علوم و ادبیات

دیوان غالب دهلوی (منظومات فارسی)

سید تقی عابدی
شمارگان: ۱۶۰۰
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹
شماره نشر: ۱۴۱
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
ناشر: انتشارات باز
چاپخانه: فر شیوه
شابک: ۴-۲۲-۸۴۱۸-۹۶۴-۹۷۸
تهران: فلسطین، ساختمان ۴۰۵،
طبقه دوم، کد پستی ۱۴۱۶۶
تلفن: ۸۸۸۹۱۹۴۹-۸۸۸۹۵۳۸۶
دورنگار: ۸۸۸۹۱۹۴۸

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست (اهلما)

پیشگفتار مدیر مؤسسه غالب	۵
مقدمه مصمم	۷
غزلیات	۷۷
ممد و مناجات، نصت و منقبت، مفردات، ماده تاریخ	۳۷۳
رباعیات	۵۱۳
قطعات	۵۲۹
قصاید	۵۸۷
مثنویات	۷۹۷
ترکیب بند، ترجیع بند	۸۲۵
فهرست ابیات	۸۴۵

پیشگفتار

سرعت فعالیت‌های ادبی در دنیای اردو زبان بسیار خوشایند است؛ شعر اردو از تمام ابعاد مورد بررسی قرار می‌گیرد و این شعور افزون‌تر از همیشه می‌شود که ما باید سرمایه‌های خود را همواره تحت بررسی‌های مداوم قرار دهیم تا نکات مثبت آن برجسته شود تا خلاهای آن آشکار شود، خلاهایی که در گذشته مغفول مانده و امروزه وقتی ما به مطالعه آنها می‌پردازیم، نوعی محرومیت احساس می‌کنیم. زندگی جدید، روانشناسی جدیدی را پدید آورده به گونه‌ای که نسل‌های پیشین نمی‌توانستند آن را پیش‌بینی کنند. کسانی که آینده را پیش‌بینی نکرده‌اند بجای توجه به آینده، با مشاهده پایمال شدن گذشته دچار افسردگی شده‌اند. همه چیز در این دنیا مانند زمانه و زندگی، هر لحظه در لابلای تحولات، نیروی درونی خود را فزونی می‌بخشد؛ از فرآیند تحول و ترمیم می‌گذرد و به دیار فنا می‌شتابد.

اینک، تحول زبان اردو از حدود سرزمین شبه قاره بسیار فراتر رفته و مشاهده این واقعیت باعث شادمانی است که فعالیت‌های علمی و ادبی در ابعاد گوناگون در حال گسترش است. همچنان باز یافت میراث ادبی شبه قاره به‌طور خاص مورد توجه قرار گرفته و در اروپا و آمریکا مشتاقان خاورشناسی مطالعه، تحقیق و ترجمه ادبیات ما را با روش‌های نوین مورد توجه قرار داده‌اند. آنان با استفاده از ابزارهای فن‌آوری‌های جدید مانند اینترنت از کتاب‌های پراکنده در کتابخانه‌های سراسر دنیا استفاده می‌کنند.

دکتر «سید تقی عابدی» در چند سال گذشته، زمان زیادی صرف ویرایش، تألیف و ترجمه ادبیات کلاسیک ما صرف کرده و با به‌دست آوردن نسخه‌های خطی و کتاب‌ها و مجلات از اقصی نقاط جهان، آن را با ذوق خاص خود براساس نیازهای امروز تنوین کرده است. در این زمینه ایشان به «کلیات فارسی غالب» به‌طور خاص عمل کرده است. در حالی که نسخه‌های بسیاری حاوی شعر و نثر فارسی غالب در کتابخانه‌های پاکستان، هند و ایران نگهداری می‌شوند و گاهی این نسخه‌ها مورد تحقیق و نقد هم قرار می‌گیرند اما کارهای انجام شده از عمق علمی برخوردار نبوده است. یکی از کوشش‌های وی این بوده که به موضوعاتی پردازد که کمتر کسی بدانها توجه نموده است. به همین خاطر، نسخه‌های مستند شعر و نثر فارسی غالب هنوز در دسترس نیست و نسخه‌های موجود فارسی هنوز به اردو ترجمه نشده است. برای رفع این خلاء اطلاعاتی آقای عابدی بسیاری از نسخه‌های خطی معتبر و اشعار و نثر منتشر شده غالب را جمع‌آوری کرده و

علاوه بر ویراستاری و تدوین، آنها را به زبان‌های اردو و انگلیسی ترجمه کرده است. کلیات شعر فارسی تاکنون به اردو ترجمه نشده بود. در همان حال، برخی اشعار منتخب فارسی غالب اخیراً به اردو ترجمه شده ولی این ترجمه‌ها دقیق نیست؛ و به دلیل فقدان ترجمه کامل آثار غالب، اندیشه‌های وی در باب شعر و ادب، زندگی شخصی، نظر وی در مورد معاصرین، زندگی، انسان، جهان هستی و جریانات مذهبی مجال نشر نیافته و پاره‌ای اظهارنظرها درباره اعتقادات مذهبی او درست نیست. دکتر عابدی با تدوین و ترجمه کلیات فارسی غالب خلأ بزرگی را در زبان و ادبیات اردو جبران کرده و بابتی جدید در مطالعات غالب شناسی گشوده که نزد اهل ادب مورد ستایش قرار خواهد گرفت.

کسانی که کار ترجمه برعهده می‌گیرند، می‌دانند که هیچ ترجمه‌ای کاملاً رضایت بخش نبوده. در نتیجه می‌بینیم که هر متن علمی یا ادبی چندین بار توسط افراد مختلف ترجمه و منتشر شده و این روند در آینده نیز ادامه خواهد یافت؛ اما با این حال اهمیت و ضرورت ترجمه غیر قابل انکار است؛ زیرا علوم و ادبیات مناطق گوناگون دنیا امروز به برکت ترجمه فضایی از آگاهی را در جهان ایجاد کرده اند و امکان بهره‌برداری از ادبیات و فرهنگ‌های مختلف را برای همگان فراهم کرده اند. بنابراین کار آقای تقی عابدی شایسته تحسین و تکریم است چرا که توانسته این وظیفه را به خوبی انجام دهد. مؤسسه غالب این اثر را با مسرت و شادمانی به اهل ادب پیشکش می‌نماید.

مدیر مؤسسه غالب

صدیق الرحمن قدوایی

مقدمه

شکی نیست که آثار فارسی میرزا اسدالله خان غالب دهلوی را می‌توان در زمره آثار شاعران درجه اول فارسی قرار داد. غالب در برخی اصناف سخن هم طراز شاعران بزرگ فارسی‌گوی هند، خراسان و توران است. مرتبت شعر فارسی غالب به‌هیچ وجه از شعر «امیر خسرو دهلوی»، «حسن سنجری»، «فیضی»، «تظیری»، «عرفی»، «طالب»، «اسیر»، «صائب»، «حزین»، «بیدل» و «اقبال» کمتر نیست. این نشانه فروتنی غالب است که نام خود را همردیف چند تن از شاعران دهلی رو به ویران، نهاده است. در حالی که به گفته «الطاف حسین حالی»، شاعر بزرگ اردو، شأن و عظمت میرزا اسدالله غالب برتر و بالاتر از آن است که بتوان او را در عداد شاعران و نثرنویسان قرون ۱۲ و ۱۳ هجری بشمار آورد.

غالب گوید:

ای که راندی سخن از نکته‌سرایان عجم چه به ما منت بسیار نهی از کم‌شان
هند را خوش نفسانند سخنور که بود یاد درخوت‌شان مشک‌فشان اذدم‌شان
مؤمن و نیر و صهبائی و علوی و نگاه حسرتی اشرف و آزرده بود اعظم‌شان
غالب سوخته‌جان گرچه نیرزد بشمار هست دربرزم سخن هم‌نفس و همدم‌شان

الطاف حسین حالی در کتاب «یادگار غالب» خویش می‌نویسد: «مرحوم نواب مصطفی خان همواره میرزا را همپایه ظهوری و عرفی می‌دانست و او را به مراتب برتر از صائب تبریزی، و کلیم کاشانی می‌دانست. نواب ضیاء الدین نیر می‌گفت: شعر فارسی در هندوستان از یک ترک لاجپن (امیر خسرو دهلوی) آغاز شد و به یک ترک اییگ (میرزا غالب) ختم گشت».

میرزا غالب در مقطع یکی از غزل‌هایش، خود را حداقل همانند «شیخ علی حزین» دانسته و می‌گوید:

تو بدین شیوه گفتار که داری غالب گر ترقی نکنی شیخ علی را مانی
مؤمن خان مؤمن وقتی این مقطع را شنید، به دوستانش گفت: «در این بیت هیچگونه مبالغه‌ای نیست و ما میرزا را کمتر از علی حزین نمی‌انگاریم».

حکایت است که یکی از شاگردان «مولانا فضل حق» معنای یکی از ابیات «ناصرعلی سرهندي» را از میرزا غالب جويا شد. غالب هم برداشت‌های خودش را از شعر بیان کرد.

شاگرد نزد استاد رفت و گفت: شما از سخن فهمی و سخن سنجی غالب می‌گویید ولی امروز او این شعر را درست معنی نکرد و آنگاه آن بیت را دوباره خواند.

مولانا گفت: به نظر تو بیان میرزا چه نقصی دارد؟

شاگرد گفت: ممکن است بیان میرزا نقصی نداشته باشد ولی مراد شاعر هرگز این نیست.

مولانا فضل حق گفت: اگر مراد ناصر علی آن نیست که غالب بیان کرده؛ باید گفت که او (ناصرعلی) مرتکب خطای بزرگی شده است. در این حکایت، مهارت ادبی و سخن سنجی میرزا غالب نمایان می‌شود.

غالب بیشتر آثار شاعران بزرگ فارسی را مطالعه کرد و از آنها بهره‌ها بر گرفت. وی به ستایش و مدح ستارگان پرفروغ ادب فارسی همت گماشت و از هنر و سخنوری آنان تمجید نمود و چند تن از آنان را استادان معنوی خویش خواند. اعجاب و ستایش غالب از سخنوران بزرگ فارسی در لابلای آثار منظوم و منثور وی و نیز گلچینی که از اشعار آنان فراهم آورده مشهود است.

غالب از نکته‌دانی و هنروری شاعران بزرگ خوشه‌ها چیده اما سبک و سیاق آنان بر وی غلبه نکرده و طرز بیان او حلاوتی دیگر دارد. تمایز غالب با شاعران بزرگ و سبک بیان و نوع سخن پردازی خاص‌اش به او هویت و تشخیص داده که در ایران به آن «سبک غالب» می‌گویند. چنانکه دکتر حسن حائری در مطلبی تحت عنوان «تحول فارسی در شبه قاره» در «سومنات خیال» می‌نویسد: «بدون تردید غالب در شمار نویسندگانی است که در تحول نثر فارسی شبه قاره مؤثر افتاده‌اند. او با نگارش «پنج آهنگ»، «مهر نیم‌روز» و «درفش کاویانی» در زمینه نثر منشیانه، تاریخی، علمی، ادبی و انتقادی شیوه‌ای دل‌نواز و روشی دلپذیر و سبکی دل‌انگیز عرضه داشته است. بدان‌سان که صاحب‌نظران را قبول افتاده است و سبک‌شناسان را مطلوب؛ تا جایی که می‌توان گفت که او «شیوه نگارشی اختراع کرد که به نام «سبک غالب» معروف شد».

غالب در غزل‌ها، قصاید، قطعات و مثنوی‌های خود از شاعران فارسی بسیار نام می‌برد. همانگونه که در بیش از ۱۳۳ جا از آنان سخن به میان می‌آورد و نام و سخن این شاعران ۳۹ مرتبه در قصایدش آورده می‌شود. او در قصاید از «عرفی» ۷ مرتبه، از «خاقانی» و «نظامی» هر یک، ۵ مرتبه، از «انوری»، «سعدی»، «مسعود سعد سلمان»، «طالب املی» و «نظیری» هر یک، ۲ مرتبه، از «امیر خسرو»، «حافظ»، «کلیم»، «زلالی»، «میر درد»، «سودا»، «میر» [تقی میر] و... هر کدام، یک مرتبه نام می‌برد.

در غزل‌های فارسی غالب، که به ۳۳۴ غزل می‌رسد، ۵۳ مرتبه از شاعران فارسی زبان نام برده است؛ از «ظهوری» ۱۲ مرتبه، «نظیری» ۹ مرتبه، «عرفی» و «حزین» ۵ مرتبه،

«حسرتی» ۴ مرتبه، «حافظ» ۳ مرتبه، «صائب» ۲ مرتبه، و «سعدی»، «طالب»، «فغانی»، «فیضی»، «اسیر»، «اشرف»، «مؤمن»، «قتیل» و «صهبائی» هر کدام ۱ مرتبه. غالب در «مثنوی باد مخالف»، سند زبان فارسی را به شاعران ایرانی نسبت داده است. وی به شاعران هندی معمولی که به زبان فارسی شعر سروده اند، اهمیت نمی‌دهد؛ می‌گوید:

که ز اهل زبان نبود قتیل هرگز از اصفهان نبود قتیل
کاین زبان‌خاص اهل ایران است مشکل ما و سهل ایران است
سخن است آشکار و پنهان نیست دهلی و لکهنو ز ایران نیست
دامن از کف کنم چگونه رها طالب و عرفی و نظیری را
خاصه روح و روان معنی را آن ظهوری جهان معنی را
اما وی در این مثنوی با تقلید و تأثیر پذیری از این شاعران مخالف است و می‌گوید:
زله بردار کس چرا باشم من همایم مگس چرا باشم
در یک نسخه از همین مثنوی «باد مخالف» که در کتابخانه داکا موجود است و «قاضی عبدالودود» بر آن شرح نگاشته، بیتی وجود دارد که غالب آن را حذف کرده. آن بیت چنین است:

سحرسازان باستانی را سعدی و طالب و فغانی را
یکی از ویژگی‌های غالب این بود که حتی اگر در کلام استادان نامی هم خطایی مشاهده می‌کرد، آن را پنهان نمی‌کرد هرچند او شاعری بلند آوازه مانند صائب تبریزی بوده باشد. وی در نامه‌ای خطاب به شاگرد خود «هرگوپال تفته» می‌نویسد: «واقعا کلمه «هنوز» در مطلع حزین، زائد و بیهوده است و نمی‌تواند برای اهل تتبع سندیت داشته باشد. این غلط محض و سقم است. این عیب است چرا باید کسی از آن تبعیت کند. حزین یک انسان بود، اگر جبرئیل هم باشد این بیت او را سند ندان و از آن پیروی نکن.»
در دوران حیات غالب از آثار او قدردانی نشد؛ شاید به همین دلیل او خود را «شاعر فردا» می‌خواند؛ که تأثیر کلامش بر نسل‌های بعدی بیشتر و مؤثرتر خواهد بود. او می‌گوید: «من عنذلیب گلشن نا آفریده ام». (۱)

کوکبم را در ابد لوج قبولی بوده است شهرت شعرم به گیتی بعد من خواهد شدن
تا ز دیوانم که سرمست سخن خواهد شدن این می از قحط خریداری کهن خواهد شدن
وی در جای دیگری می‌گوید:

همچو من شاعر و صوفی و نجومی و حکیم نیست در دهر قلمم مدعی و نکته گواست
این را می‌توان ستم روزگار نامید که غالب را با «ذوق»، شاعر اردو زبان مقایسه می‌کنند؛ این به تمام معنا خطاست؛ ذوق کجا و غالب کجا! دُرّ شهوار کجا و قطعه خرف

کجا! هنگامی که «ملک الشعراء ذوق» در دربار^(۲) شعر مختصر غالب - به زبان اردو - را هدف طنز قرار داد، غالب قطعه‌ای نوشت که دارای اهمیت تاریخی است و چند بیت از این قطعه شاهکار زبانزد خاص و عام شد اگرچه از سایر ابیات آن فقط خواص آگاهی داشتند.

این قطعه دارای ۱۹ بیت است که چند بیت آن را می آوریم:

ای که در بزم شهنشاه سخن رس گفته‌ای که به پرگویی فلان در شعر همسنگ من است
راست گفתי لیک می‌دانی که نبود جای طعن کمتر از بانگ دهل گرنغمه‌چنگ من است
نیست نقصان یک دو جز است از سواد ریخته کان دژم برگی ز نخلستان فرهنگ من است
فارسی بین تا ببینی نقش‌های رنگ رنگ بگذر از مجموعه اردو که بی‌رنگ من است
فارسی بین تا بدانی کاندر اقلیم خیال مانی و ارژنگم و آن نسخه ارتنگ من است
راست می‌گویم من و از راست سر نتوان کشید هرچه در گفتار فخر تست آن‌نگ من است
انوری و عرفی و خاقانی و سلطان منم پادشه طهمورث و جمشید و هوشنگ من است
نه فقط در این قصیده، که در قصایدی که برای شاه ظفر نوشته، طعنی متوجه ذوق ساخته
و مقام خودش و ذوق را مشخص کرده است:

بالد بخویش خواجه چوگویی سخنور است غافل که این ترانه به بهتان برابر است
نی هر ترانه سنج نکيسا نوا بود نی هر سخنسرای به سبحان برابر است
امروز من نظام و خاقانیم به دهر دهلوی ز من به گنج و شروان برابر است
به‌سان روز روشن بر همگان آشکار است که غالب سبک بیدل را برای شعر خود برگزید
و تأثیر این سبک تا مدتی بر زندگی غالب باقی بود. البته ناگفته نگذاریم که در آغاز امر
دقت نظر و ظرافت بیدل سرمایه اصلی غالب بود، این زمانی بود که تخلص غالب «اسد»
بود.

شعر در قالب بیدل گفتن اسدالله خان! قیامت است^(۳)

غالب در سن ۲۵ سالگی سبک بیدل را ترک و سبک شاعران دوران گورکانیان را برگزید؛ به گونه‌ای که در تقریظ بر کلیات خود می‌نویسد: «هرچند منش، که یزدانی سروش است در سرآغاز نیز پسندیده گوی و گزیده جوی بود اما پیشتر از فراخ روی [گام] پی جاده ناشناسان برداشتی و کثری (?) رفتار آن‌ها را لغزش مستانه انگاشتی؛ تا همدران تگاپو پیش خرامان را به خجستگی ارزش همقدمی که در من یافتند، مهر بجنیبد و دل از آزرم بدرد آمد. اندوه آوارگی‌های من خوردند و آموزگارانه در من نگریستند. شیخ علی حزین به خنده زیر لبی بی‌راهه روی‌های مرا در نظرم جلوه گر ساخت، و زهر نگاه طالب آملی و برق چشم عرفی شیرازی ماده آن هرزه جنبش‌های ناروا در پای من بسوخت. ظهور به سرگرمی گیرایی نفس حرزی به بازوی و توشه بر کرم بست و نظیری لاابالی

خرام به هنجار خاصه خودم را به چالش در آورد. اکنون به یمن فره پرورش آموختگی این گروه فرشته شکوه، کلک رقاص من بخرامش تذروست و به رامش موسیقار به جلوه طاووس است و به پرواز عنقا است».

غالب در مقام ابیات خودستایانه خود از چندین شاعر برگزیده فارسی نام برده و در برخی ابیانش نیز طنز و مزاح آورده:

ما نبودیم بدین مرتبه راضی غالب شعر خود خواهش آن کرد که گردد فن ما
وی در جای دیگری گوید:
آنچه در مبدأ فیاض بود آن من است گل جدا ناشده از شاخ به دامن من است (۳)
همچنین:

به اخذ فیض ز مبدأ فروزم از اسلاف که بوده‌ام قدری دیرتر در آن درگاه
ظهور من در جهان در هزار و بیست و دو یست ظهور خسرو و سعدی بد ششصد و پنجاه
به همین جهت، غالب یک بیت فصیح و بلیغ نوشت که در آن شاعران مسلم ایران را به
آوردگاه فراخواند:

بیاورید گر اینجا بود زبان دانی غریب شهر سخن‌های گفتنی دارد
غالب به افرادی که به مدح شاعران بزرگ می‌پرداختند، یادآور می‌شود که «اگرچه شما
همواره سخن از سخنوران قدیم بر زبان دارید اما این واقعیت را انکار نکنید که شاعری
(بزرگ) مانند غالب در دوران شما حی و حاضر است»:

تو ای که محو سخن گستران پیشینی مباحث منکر غالب که در زمانه تست
غالب در غزل از ظهوری، نظیری و عرفی تبعیت می‌کرد و به همین دلیل گاهی این
موضوع را به صورت مضمون شعر درآورده:

کیفیت عرفی طلب از طینت غالب جام دگران باده شیراز نه دارد
یا مثلاً مصرع معروف نظیری نیشابوری را تضمین کرده:

جواب خواجه نظیری نوشته ام غالب خطا نمودم و چشم آفرین دارم
غالب در دیباچه کلیات فارسی خود می‌نویسد: «آری! صهبای سخن به روزگار من از
کهنگی تند و پر زور است و شب اندیشه را بر فر دمیدن سپیده سحری برات فراوانی نور
است. هر آئینه رفتگان سرخوش غنوده اند و من خرابستم؛ پیشینان چراغانند و من
آفتابستم».

مسنج شوکت عرفی که بود شیرازی مشو اسیر زلالی که بود خوانساری
به سومات خیالم در آی تا بینی روان فروز بر و دوش‌های زناری
مولانا الطاف حسین حالی، که خود از نقادان شعر فارسی شبه قاره و تصنیف شاهکارش
«یادگار غالب»، نقد و بررسی شعر فارسی غالب است، می‌نویسد:

قدسی و صائب و اسیر و کلیم را هر چه که بخواهند قرار دهند
 سخن همه را ما دیده‌ایم ادب شرط است مبادا دهانم باز شود
 آنها را با غالب نکته دان چه نسبت؟ خاک را با آسمان چه نسبت
 ناظم هروی اشعار شاعران بزرگ فارسی از «عنصری» تا «جامی» را در مثنوی خود
 آورده و در آن نامی از غالب نبرده بود. غالب بیت پایانی بدان افزود و اینگونه شعر
 کلاسیک فارسی را مهر کرد. ناظم هروی گوید:

شنیدم که در دورگاه قدیم شده عنصری شاه صاحب سخن
 چو اورنگ از عنصری شد تهی به فردوسی آمد کلاه مهی
 چو فردوسی آورد سر در کفن به خاقانی آمد بساط سخن
 نظامی چو جام اجل در کشید سر چتر دانش به سعدی رسید
 چو اورنگ سعدی فرو شد ز کار سخن گشت بر فرق خسرو تار
 ز خسرو چو نوبت به جامی رسید ز جامی سخن را تمامی رسید

اضافه شده بیت غالب این است:

ز جامی به عرفی و طالب رسید ز عرفی و طالب به غالب رسید
 غالب آرزو داشت که در نجف اشرف به خاک سپرده شود؛ این آرزوی خود را مانند عرفی
 در قصیده فارسی چنین نوشت:

چو عرفی سرو برگ نازم کجا با دعوی سخن درازم کجا
 من این کار بر خود گرفتم به چشم به مژگان که او رفت رفتم به چشم
 غالب با این دو بیت خواسته است بگوید که «من مانند عرفی شیرازی اهل ناز نیستم و
 مدعی زبان دانی هم نیستم و برای رفتن به نجف از چشمانم کمک گرفته‌ام؛ عرفی با
 مژگان به نجف رفته بود و من با چشمانم به آنجا خواهم رفت». غالب به این بیت معروف
 عرفی اشاره کرده است:

به کاوش مژه از گور تا نجف بروم اگر به هند به خاکم کنند اگر به تار

بیت معروف قطعه ۱۹ بی‌ی غالب خطاب به ذوق این بود:

فارسی بین تا بیینی نقش‌های رنگ رنگ بگذر از مجموعه اردو که بی‌رنگ من است
 که معنی واقعی آن با توجه به معانی مشهور کلمه «بی رنگ» این است که «به شعر
 فارسی ما بنگر که دیوان من مالا مال از مرقعات رنگارنگ است؛ از دیوان اردو صرف نظر
 کنید که طرحی است بدون نقش و نگار».

اگرچه اکثریت مشتاقان دیوان اردوی غالب، همان طرح بدون نقش و نگار را دیده‌اند که
 با وجود بی‌رنگی مرقعات رنگارنگ را در اختیار آنان می‌گذارد. اکنون در اینجا ما نقش و
 نگارهای واقعی شعر غالب را که به زبان دلنشین فارسی است، تقدیم می‌کنیم.

غزل غالب

تعداد غزل‌های غالب در کلیات فارسی ۳۳۴ غزل و تعداد ابیات این غزل‌ها به ۳۶۲۲ بیت می‌رسد. اگرچه اغلب غزل‌ها دارای ۱۰ بیت است ولی کوچک‌ترین غزل حاوی ۶ بیت و بزرگترین غزل ۲۰ بیت. ما تاریخ نگارش همه غزل‌ها را - تقریباً - درج کرده‌ایم و این کار را بر اساس نسخه‌های خطی و چاپی انجام داده‌ایم. ما از ۱۱ نسخه خطی و سه نسخه چاپی استفاده کرده‌ایم. زمان تصنیف غزل‌های فارسی غالب بین سال‌های ۱۸۱۷ تا ۱۸۶۷ است و زمان تدوین این غزل‌ها بین سال‌های ۱۸۲۸ الی ۱۸۶۷ است.

بر اساس تحقیقات پروفسور وزیرالحسن عابدی طرح‌ها و بحرهای ۹۵ غزل از ۳۳۴ غزل غالب، در غزل‌های استادان دیده نمی‌شود اگرچه این بحر‌ها و طرح‌ها در برخی قصاید استادان مشهود است. پروفسور وزیرالحسن عابدی این بحر‌ها و طرح‌ها را در زمره کلام «ظهوری»، «عرفی»، «نظیری»، «صائب»، «طالب»، «حزین»، «شوکت»، «اسیر»، «محسن»، «بیدل» و... بشمار آورده است. این کار پروفسور عابدی راه‌های جدیدی در غالب‌شناسی به ما نشان داده است. در ۴۲ غزل ابیاتی در بحرهای مورد استفاده بیدل دیده می‌شود. غزل‌هایی از غالب که قبل از ۱۸۴۵ منتشر شده تا حدودی تحت تأثیر بیدل و شاعران دربار گورکانی بوده اند اما غزل‌های اواخر عمر غالب، بیشتر تحت تأثیر امیرخسرو و سعدی و حافظ است.

«مولانا ابوالکلام آزاد» گفته بود که از جانب ادبیات هند، می‌توان غزل غالب و مراثی «میر انیس» را به جهانیان هدیه داد. وقتی که سرسیداحمدخان «مدرسه علیگره» را تأسیس کرد؛ می‌خواست دو کرسی فارسی و اردو را در آن احداث کند کرسی اردو را، به «میر تقی میر» و فارسی را «به میرزا غالب» منسوب کرد.

معروف است که هنگامی که در دوران پادشاهی «اورنگ‌زیب عالمگیر»، شاعر مهم آن دوران «ناصر علی» از بیدل دهلوی پرسید که تعریف «شعر خوب» چیست؟ بیدل گفت: «شعر خوب معنی ندارد». یعنی این که شعر خوب را نمی‌توان بطور کامل شرح و تحلیل کرد. با توجه به این تعریف از شعر خوب، وقتی ما به مطالعه آثار مشکل غالب می‌پردازیم، صورت‌های متعددی از شعر را مشاهده می‌کنیم. برخی حتی این قبیل اشعار را مهمل گویی تعبیر کرده اند؛ اگرچه غالب از این تعبیرات پروایی ندارد و می‌گوید:

نه تمنای ستایش و نه امید صله اگر شعر من معنی ندارد، نداشته باشد

اگر خاموشی مفید است و باعث پنهان شدن حال شادمانم که فهم سخن من محال است (۴)



مشکل است سخن من از بس، ای دل که سخنوران کامل وقتی آن را می‌شنوند
سفارش می‌کنم که سخن آسان بگویم گویم مشکل و گر نه گویم مشکل (۵)

غالب در نامه‌ای، ۱۳ فوریه ۱۸۶۵، خطاب به «علائی» نوشته است: «من به ایمان خود سوگند می‌خورم که نظم و نثر من آنگونه که باید، مورد تحسین و تمجید قرار نگرفته، خود گفته و خود درک کردم».

ابن خلدون هم در ذیل تعریف «شعر خوب» و چیدمان واژه‌ها، بحث الفاظ و معانی را به آب و پیاله تشبیه می‌کند و معتقد است که هنر شعر صرفاً تابع الفاظ است. وی الفاظ را «پیاله» و «معانی» را آب می‌داند؛ چنانکه، چه آب در کوزه سقالی باشد چه در پیاله سیمین و زرین، ذات و جوهر آب تغیر نمی‌پذیرد اما بهای آن در پیاله سیم و زر افزون می‌شود.

سخن‌سنگان ادب این تعبیر ابن خلدون را به‌طور کامل نمی‌پذیرند؛ زیرا معانی در ذهن شخص موجود است و هنر نیاز به کسب ندارد. این درست است که گزینش واژه‌ها در شعر بزرگ و فاخر محوریت دارد اما این هم درست است که چنانچه بهترین و نفیس‌ترین معانی در قالب الفاظ بی‌ارزش ارائه شود ارزش شعر تنزل می‌کند؛ به همین دلیل گزینش واژگان بزرگ‌ترین ویژگی هنری و فنی شاعر است. شاعر بزرگ تا زمانی که سر به دریای واژه فرو نبرد نمی‌تواند واژه مناسب را انتخاب کند. همین امر باعث شناسایی روش سخن و طرز بیان او می‌شود: «گویند که غالب را طرز بیان، دگر است».^(۶)

غالب به انتخاب واژه‌های خود می‌نازد و می‌گوید:

تو این را طلسم گنجینه معنی دان الفاضلی که غالب! در اشعار من قرار گیرد^(۷)
در خلق شعر ناب، همراه با انتخاب الفاظ، ترتیب الفاظ در هر مصراع ضروری است. ضمن این که توجه می‌شود که چه گفته شده و چگونه گفته شده. چنان که میر انیس به ترتیب الفاظ در شعر خود می‌نازد و می‌گوید: «جوهری هم نمی‌تواند مروارید را اینگونه به رشته درآورد».^(۸)

به همین دلیل اشعار انیس به گردنبندهای درّ و گوهر می‌مانند. شاعر بزرگ همواره به اصلاح صورت بندی اشعارش می‌پردازد. میرانیس تقریباً هر شب مرثی خود را تجدید نظر می‌کرد تا جایی که حق این گفتار را به دست آورد که:

نمک خوان تکلم است فصاحت من قوت‌گویایی مردم مسدودست با شنیدن بلاغت من
درد سر بی‌رنگ می‌شود فریاد نکشید بلبان درس گلستان از من بیاموزند^(۹)

یکی از معیارهای شناخت شاعر بزرگ این است که در بیشتر موارد بسیاری از ابیات را کنار گذارده و از دیگر اشعارش جدا می‌کند. تعداد ابیات دیوان اردوی اشعار غالب، که در دوران زندگی وی ۵ مرتبه چاپ و منتشر شد، بیش از ۱۷۹۲ بیت نبوده است. غالب در تقریظ دیوانش بر این امر تأکید کرده که ابیات و اشعار دیگر او نباید در دیوانش گنجانده

شوند؛ اما افسوس که به این تقاضای غالب عمل نشد و امروز دیوان وی ۲۵۰۰ بیت شعر دارد.

تفاوت موجود در کلیات فارسی و مجموعه‌های شعری غالب، چه از نظر شکلی و چه از نظر تعداد اشعار و ابیات، از تجدید نظرهای مداوم و حذف و اضافات خود غالب ناشی شده است. «ابن رشیق» در بحث «تهذیب شعر» روشن می‌کند که اشعار مانند اولاد مجازی شاعر است که آنها را دوست دارد؛ به گونه‌ای که اصلاح و حذف و اضافه در اشعار کار آسانی نیست؛ ولی کوتاهی در این کار هم قابل توجه نیست زیرا یک شعر بی‌ارزش می‌تواند به یک دیوان زیان وارد کند. آن یک بیت بی‌ارزش احتمال تنزل درجه بلاغت کلام شاعر را تقویت می‌کند.

«عبدالرحمان بجنوری» در مقدمه مقاله خود تحت عنوان «دیوان جدید غالب» نسخه حمیدیه، جمله‌ای فناناپذیری نوشته است: «در هندوستان دو کتاب الهامی وجود دارد یکی ودای مقدس و دیگری دیوان غالب». وی در سرلوحه این مقدمه قطعه معروفی از کلیات فارسی ثبت کرده است:

گر شعر و سخن^(۱۰) به دهر آئین بودی دیوان مرا شهرت پروین بودی

غالب اگر این فن سخن دین بودی آن دین را ایزدی کتاب این بودی

مقدمه بجنوری به اشعار اردوی غالب محدود است. خوب بود اگر بجنوری با استفاده از لطافت شعر فارسی این مقدمه را پرمغز می‌ساخت. بجنوری در این مقدمه با مقایسه و مقابله شعر غالب با اشعار شاعران غربی بیش از تعریف‌ها و تمجیدها را به جای بیان غالب به بیان خودش جلب کرد. تا جایی که به شاعران غربی مربوط می‌شود غالب ممکن است در حد «خیال» با آنها هماهنگی‌هایی داشته باشد. در خصوص شاعران ایرانی الاصل هم واقعیت این است که او این شاعران را بزرگ می‌داند اما چیزی که باعث فخر و مباهات غالب است، فکر و اندیشه سومناتی اوست.

مسنج شوکت عرفی که بود شیرازی مشو اسیر زلالی که بود خوانساری

به سومنات خیالم در آی که بینی روان فروز به سر و دوش‌های زناری

امیر خسرو بر هویت ترکی هندوستانی خود نازان است و اساس این مباهات تفکرات سومناتی و تمدن گنگ و جمناست. وی می‌گوید:

ترک هندوستانیم من هندویی گویم چو آب شکر مصری ندارم کز عرب گویم سخن

غالب دهلوی خود را ترک هندویی می‌نامد و می‌گوید:

ز خود رفته ترکیست هندوی من عجب نبود از خوبی خوی من

که جوئی رضای ز خود رفته‌ای دهی می به ترک تفته‌ای

علامه اقبال نیز این سنت را به پیش می‌برد و می‌گوید: «بر همین زاده رمز آشنای روم و تبریز است».

یکی از کارستان‌های غالب این است که او شاعران ایرانی را در زبان دانی سینه می‌داند؛ در بحرهای و طرح‌های آن‌ها غزل می‌سراید و ۱۶ بار از ظهیری و ۱۵ بار از نظیری نام می‌برد. علاوه بر این، در زمینه شعری تمامی شاعران دوران گورکانی، که آخرین نماینده ایشان بیدل است، شعر گفته ولی در همان حال سبک خود را از همه آن‌ها جدا کرده است. سبک هندوستانی که این شاعران نمایندگان آن بودند، سبک هندی نامیده می‌شود. در این سبک ساختار شعر در عین پیچیدگی از عمق و ظرافت معانی برخوردار است. غالب از فکر آزاد و طبیعتی بی‌باک و ظریف برخوردار است؛ او طنین صدای مشاهیر شعر فارسی نیست.

از شخصیت و بیان غالب ثابت می‌شود که او منفرد بودن تشخیص و هویت فردی خود را حفظ می‌کند و از تقلید متنفّر است. دوری از عدم تبعیت و تقلید و گرایش به اجتهاد، او را وادار می‌کند که روش بیدل را کنار بگذارد و تخلص خود را از «اسد» به «غالب» تغییر دهد. او به سان مردم اطراف خود، محاسن و موی بلند هم نداشت؛ همان روزی که ریش را از تراشیدن معاف کرد موی سر را هم تراشید. وی در جایی بر اساس همین احساس و با اعتماد به فکر و تحقیق خویش در باره گرایش‌های مذهبی خود گفت:

با من میاویز ای فرزند آزر نگر هر کس که شد صاحب‌نظر دین بزرگان خوش نکرد
پروفسور «ر.ک. داس گپتا» درست گفته است که: «یکی از مهمترین وظایف غالب شناسان این است که تأثیرات عمیق فارسی غالب را از سرچشمه غزل هندوستان را نشان دهند. در بحث غالب شناسی مهم ترین وظیفه نقد این است که ما پیونید او را با سنت تغزل هندی برقرار سازیم و بگوییم که هر چند که غالب با اراده خود چیزهای زیادی از ادبیات فارسی آموخت اما شعر او اظهار طبع و میلان غزل گویی هندوستان است».

غالب شیفته و عاشق وطن خویش بود. وی در شعر خود تبرک هندوستان و سبک‌نی گزینی در شهرهای ایران را به این دلیل آورده است که در هندوستان از او قدردانی نشد و چنین معضلی برای یک فرد نابغه، شکنجه به شمار می‌آید. آیا ستم روزگار از این بدتر هم می‌تواند باشد که او را با شاعری معمولی مانند ذوق مقایسه کردند! او مجبور شد با شاعران و ادیبانی معمولی مانند قتیل، واقف و احمدعلی دست و پنجه نرم کند! و سبک بر سینه گذاشت و مجبور شد از این افراد طلب عفو کند! برای به دست آوردن صد روپیه از «تواب رامپور» ده‌ها بار مجبور شد در نامه‌هایش بنویسد «تو سیلایت باشی هزار سال».^(۱۱)